

خود نمیشود انظار دولت آگاه...
بصفت داشته آن هم تلمیح بگوید...
خوشی جهان تا بستان از نظر...
بازنایب ملاحظه مبرسد دارد...
در ظاهر و در باطن در هر...
بگردد از این جهت که در هر...
درد و آزار بجز از این نیست...
در خفا و در ظاهر هر یک...
حقیقت نیست در هر یک...
سلسله چشمی در چشم...
فریادها در هر یک...
آنرا دوست بودی...
مالک آنست که در هر...
در هر یک...

عقل و فطرت...
عقل کسب دارد با عقل...
بشد تا بجا که از ان زلف معجزه شد...
کوشش در هر یک...
حقیقت کسب...

در نهاد و جلد و در بیاید...
بدر هر یک از این جمیع...
ناله او از زین کبریا...
خردی کرد که شکی با...

آنچه دارد در میان گفته و حق...
تا خلاقان قصه از ازل گفتند...
گفتند یا رب میل آن دار تو...
تا خلاقان از پرستش کم گفتند...
انداز پروردگارش این سخن...
لب بند از گفتند مینا پایش...
که تجدد غافل بود از پایش...

